

سرگذشت حاج صفا بابا اصفہانی

ترجمہ می میرزا حبیب اصفہانی
ویرایش جعفر مدرس صادقی



نشر مرکز

فهرست

مقدمه‌ی ویراستار نه

سرگذشتِ حاجی بابای اصفهانی

صورتِ کاغذی که سیتاحی انگلیسی به کشیشِ سفارتِ اَسوَج در استانبول نوشته است ۳

آغازِ سرگذشتِ حاجی بابا و در آن هشتاد گفتار است

- گفتارِ اول: در ولادت و تربیتِ حاجی بابا ۱۷
- گفتارِ دویم: در اولین سفرِ حاجی بابا و افتادنِ او به اسیری به دستِ تُرکمانان ۲۰
- گفتارِ سیّم: در بیانِ این‌که حاجی بابا به دستِ که افتاد و تیغِ دلاّکی اش به چه کار خورد ۲۶
- گفتارِ چهارم: در تدبیرِ حاجی بابا برای تحصیلِ پنجاه اشرفی عثمانِ آغا ۲۹
- گفتارِ پنجم: در دزد شدنِ حاجی بابا و ایلغارِ وی به زادبومِ خویش ۳۳
- گفتارِ ششم: در بیانِ اَسرا و غنایم که به دستِ تُرکمانان افتاد ۳۹
- گفتارِ هفتم: در رفتارِ مهرآمیزِ حاجی بابا و سرگذشتِ دلسوزِ ملک‌الشعرا ۴۴
- گفتارِ هشتم: در خلاصیِ حاجی بابا از دستِ تُرکمانان و به دستِ ایرانیان افتادن ۴۹
- گفتارِ نهم: در سَقاییِ حاجی بابا از رویِ ناچاری ۵۴
- گفتارِ دهم: در کنکاشِ حاجی بابا با خویش و قلیان‌فروشِ پاگرد شدن ۵۸
- گفتارِ یازدهم: سرگذشتِ درویشِ سفر و دو نفرِ رفیقِ او ۶۱
- گفتارِ دوازدهم: در بیانِ دریافتنِ حاجی بابا که دنیا دارِ مکافات است ۷۲
- گفتارِ سیزدهم: بیرون آمدنِ حاجی بابا از مشهد و چه گونگیِ مُداوایِ دردِ کمرِ او ۷۵
- گفتارِ چهاردهم: برخوردنِ حاجی بابا به یکی و نتیجه‌ی آن ۸۰
- گفتارِ پانزدهم: ورودِ حاجی بابا به تهران و رفتنِ وی به خانه‌ی ملک‌الشعرا ۸۳
- گفتارِ شانزدهم: تدبیرِ وی به استقبالِ حال و دچار شدنش به دعوا ۸۶

- گفتار هفدهم: زخمت نو پوشیدن و به گرمابه رفتن ۸۹
- گفتار هژدهم: ورود ملک الشعرا به تهران و چه گونگی رفتار او با حاجی بابا ۹۲
- گفتار نوزدهم: درآمدن حاجی بابا به خدمت حکیم ۹۵
- گفتار بیستم: در فریفتن حاجی بابا دو حکیم را ۹۹
- گفتار بیست و یکم: در بیان آداب دوا خوردن پادشاه ایران ۱۰۳
- گفتار بیست و دویم: سؤال مواجب حاجی بابا از حکیم ۱۰۸
- گفتار بیست و سیّم: ناخُرسندی حاجی بابا و از بلای کسالت به عشق مبتلا شدن ۱۱۱
- گفتار بیست و چهارم: در ملاقات حاجی بابا با زینب و تفصیل حال زینب ۱۱۴
- گفتار بیست و پنجم: ملاقات عاشق و معشوق بار دیگر و نغمه سازی حاجی بابا ۱۱۹
- گفتار بیست و ششم: در سرگذشت زینب ۱۲۳
- گفتار بیست و هفتم: در تدارک حکیم باشی برای مهمانی شاه ۱۲۹
- گفتار بیست و هشتم: در آداب پذیرایی پادشاه ۱۳۳
- گفتار بیست و نهم: در تفصیل ناهار و واقعه ای که پشت پا به بساط عیش او زد ۱۳۹
- گفتار سی ام: در رقابت شاه با حاجی بابا و ربودن معشوقه ی او را ۱۴۲
- گفتار سی و یکم: در اندیشه ی حاجی بابا به جهت جدایی زینب ۱۴۴
- گفتار سی و دویم: درآمدن حاجی بابا به خدمت دولت و نسّچی شدنش ۱۴۸
- گفتار سی و سیّم: در همراهی حاجی بابا با اردوی شاهی و آموختن مقدمات کار خود ۱۵۳
- گفتار سی و چهارم: شمه ای از ظلم ایرانیان در هنگام مأموری حاجی بابا ۱۵۷
- گفتار سی و پنجم: در رساندن بخت حاجی بابا را به درجه ی وکیل نایب نسّچی گری ۱۶۴
- گفتار سی و ششم: با میرغصبی، اظهار شفقت و جوانمردی ۱۶۷
- گفتار سی و هفتم: سرگذشت یوسف ارمنی و زن وی ۱۷۰
- گفتار سی و هشتم: در تتمه ی سرگذشت یوسف ارمنی و نیت حاجی بابا ۱۷۵
- گفتار سی و نهم: در امنیت حاجی بابا به یوسف ارمنی ۱۷۷
- گفتار چهلم: در رفتار حاجی بابا با رئیسان خود و خود را یار بدبختان نمودن ۱۸۰

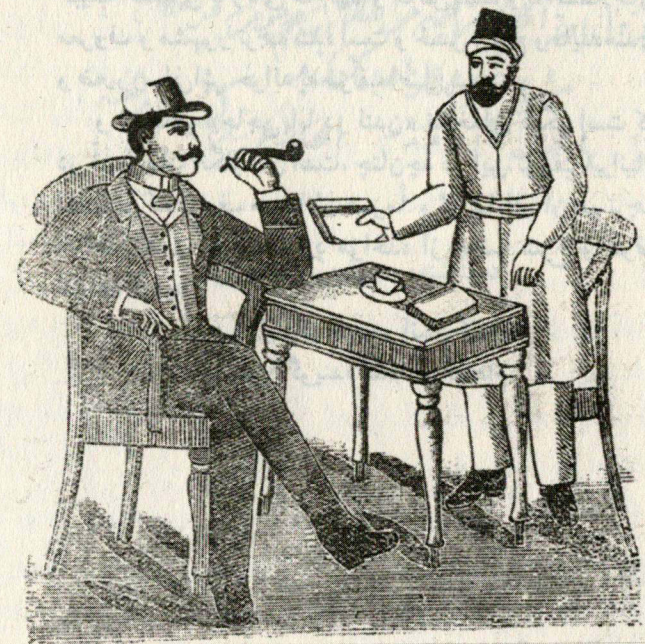
- گفتار چهل و یکم: در لشکرکشی ایرانیان بر سر روس و نامردی نامردخان ۱۸۶
- گفتار چهل و دویم: در رفتن حاجی بابا به اردوی شاهی ۱۹۰
- گفتار چهل و سیّم: در وقوع واقعه ای هولناک که حاجی را سخت دردناک ساخت ۱۹۴
- گفتار چهل و چهارم: در ملاقات حاجی بابا با یکی از دوستان قدیم خود ۲۰۱
- گفتار چهل و پنجم: در بست نشستن حاجی بابا و شنیدن قصه ای عجیب ۲۰۷
- گفتار چهل و ششم: در تقدس حاجی بابا و آشنایی او با مشهورترین مجتهدان ۲۲۳
- گفتار چهل و هفتم: در اطلاع حاجی بابا به این که درویش او را بی برگ و نوا ساخته ۲۲۹
- گفتار چهل و هشتم: در رفتن حاجی بابا به اصفهان و تصادف ورود وی با وفات پدر ۲۳۴
- گفتار چهل و نهم: در اطلاع حاجی بابا به میراثی که نتوانستند یافت ۲۴۱
- گفتار پنجاهم: در تدبیر حاجی بابا برای یافتن مال پدر ۲۴۶
- گفتار پنجاه و یکم: در میسر شدن مراد تاس گردان ۲۵۰
- گفتار پنجاه و دویم: در وداع حاجی بابا با مادر و به محزری یکی از علما رفتن ۲۵۳
- گفتار پنجاه و سیّم: در تدبیر ملّانادان برای پول اندوختن و مردم آسوده ساختن ۲۵۷
- گفتار پنجاه و چهارم: در مهم ساز گردیدن حاجی بابا و دفتردار متعه خانه شدن وی ۲۶۱
- گفتار پنجاه و پنجم: در ملاقات حاجی بابا با کسی که مرده می انگاشت ۲۶۵
- گفتار پنجاه و ششم: در حبّ جاه و حرص ملّانادان و پریشانی اوضاع وی ۲۷۰
- گفتار پنجاه و هفتم: در وقوع واقعه ای غریبی که در حمام به حاجی بابا روی داد ۲۷۵
- گفتار پنجاه و هشتم: در نتیجه ی قضیه ای که خطرناک می نمود و به خوشی گذشت ۲۷۹
- گفتار پنجاه و نهم: جلوه نکردن حاجی بابا در درستکاری و سرگذشت ملّانادان ۲۸۴
- گفتار شستم: تدبیرهای حاجی و ملّانادان درخور حال ایشان ۲۹۲
- گفتار شست و یکم: در کشیدن ملّانادان جزای حاجی بابا را ۲۹۵
- گفتار شست و دویم: در شنیدن حاجی بابا حکایت غریب حمام را ۲۹۷
- گفتار شست و سیّم: گرفتاری حاجی بابا و خلاصی او ۳۰۱
- گفتار شست و چهارم: در وصول حاجی بابا به بغداد و ملاقات وی با خواجه ی اولین ۳۰۴

صورتِ کاغذی که سیّاحی انگلیسی

به کشیشِ سفارتِ اَسوَج در استانبول نوشته است:

مُقتدایِ کشیشان، پیشوایِ سفارتِ اَسوَج در استانبول، مطالعه فرمایند.
از وصولِ عریضه‌ی کسی که شاید وجودش هم در ذهنِ عالی نمانده است و نامش از خاطرِ مُبارک محو شده هرابنه متعجّب خواهید شد، اما اگر به لوحِ خاطرِ مُراجعتی شود، شانزده سال پیش از این سیّاحی انگلیسی گاه‌گاه در مجلسِ اِفاداتِ سرکارِ استفادتی می‌نمود و منظورِ نظرِ خاصِ گردیده بود، بل که از رویِ التفاتِ ملتفت بشوید که کیست و این کتاب را که با کمالِ گستاخی دیباچه‌اش را به نامِ نامیِ سرکارِ مُطرَز ساخته تحمّل مطالعه می‌توانید فرمود. در آن زمان که می‌گویم، اوقاتِ شریف به تحقیق و تدقیقِ الفبایِ مِسماریِ مصریانِ مصروف بود و می‌توانم گفت که همّ واحد به ترتیب و تنظیمِ دُرَرِ شاه‌واریِ مَعطوف بود که عَوَاصِ فِکرتِ عالی از بَحَارِ مَعانیِ دامن‌دامن در کنار کرده است و اکنون به نامِ «کتابِ مومیاییِ حقیقی» مرهمِ شکستگیِ ظاهر و باطنِ آثارِ عتیقه‌جویان گردیده. بارها به آن اندیشیدم که خیلی گردنم زیرِ بارِ مَنّتِ توست، به جهتِ اوقاتِ عزیزِی که باعثِ تضییعِ شدم و با آن مشاغلِ مهمّه به تطویلاتِ بی‌طائل مشغولتان نمودم. علی‌الخصوص در آن شبِ مهتابِ خوشی که در سَرایِ اَسوَج به رویِ صُفّه‌ی ایوانِ و المیده بودیم و دیده به منظره‌ی وسیع و باشکوهِ شهرِ استانبول و لنگراندازِ آن دوخته. مُسامره‌ای که در بابِ معیشت و آدابِ سکنه‌ی خارق‌العاده‌ی آنجا به میان آمد هرگز فراموشم نمی‌شود. اگر به تکرارِ سخنانِ آن شبِ جسارتی رَوَد، مَعذورم دارید — که به حکمِ اهمیّتِ موضوعِ هنوز همه را در خاطر دارم:

می‌گفتید که «هنوز هیچ سیّاحی در بابِ عادات و رسومِ اهلِ مشرق چیزی نوشته است و کیفیتِ آن چنان ننگاشته که مُفیدِ فایده‌ای به حالِ من باشد و در حقیقت سیّاحان عموماً در سفرنامه‌های خود التزامِ دعوی‌های بی‌بینه و دلیل کرده‌اند و سر و بُنِ هیچ‌یک از آنها را با یکدیگر مناسبت و ربطی نیست، بل که اکثر به شرحِ حالِ ذاتیِ خود پرداخته‌اند.» رایِ ما هر دو این بود که در میانِ کتاب‌های افسانه‌ای که در این باب



او را به شما می‌دهم و یقین بدانید که این از شدتِ اعتمادی‌ست که به شما دارم.